

فقدان آموزش های جنسی خانگی؛ نتیجه خشونت

digitalista/ bigstockphoto.com

گفت‌وگوی آیدا قجر با سعید پیوندی جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

بحث درباره تجاوز زناشویی تنها چند دهه است که از ناشناختگی و حوزه خصوصی به چالشی علنی در عرصه عمومی تبدیل شده است. شاید خیلی از ما تا چندین سال پیش از وجود این نوع از خشونت بی‌اطلاع بودیم یا چه‌بسا همچنان بسیاری از زنان و مردان باشند که با شنیدن ترکیب «تجاوز زناشویی» بهت‌زده شوند.

عدم وجود رضایت در رابطه جنسی، خشونت است

در واقع رابطه جنسی میان دو نفر وقتی به هر دلیلی از روی تهدید، اجبار روانی، اقتصادی، جسمی، عاطفی یا انواع دیگر رخ دهد که یک طرف رابطه رضایت و میل به آن ندارد، شکلی از خشونت به شمار می‌رود. [بیشتر بخوانید: [رضایت، حلقه گم‌شده رابطه جنسی](#)]

سعید پیوندی جامعه‌شناس، استاد دانشگاه و کارشناس حوزه آموزش در توضیح شدت و جنس خشونت در رابطه جنسی توضیح می‌دهد که این مساله به نوع «اجبار» بستگی دارد: «گاه این خشونت می‌تواند شکل فیزیکی به خود بگیرد و گاه اشکال ظریف‌تر و حتا غیرمستقیم داشته باشد. خشونت روانی در رابطه جنسی ناشی از عدم رضایت خاطر، نامطلوب و آزاردهنده یا تحمیلی بودن عمل نزدیکی است.»

[خصوصیات خشونت خانگی از دید خانه امن را [بخوانید](#)].

به گفته او «اشکال شدیدتر خشونت هم به رفتارهای جنسی بر می‌گردد که با آزار، درد یا تحمیل این یا آن عمل به طرف مقابل همراه باشد. کسانی شاید از کارها و رفتارها یا حتا حرف‌هایی لذت می‌برند که برای طرف مقابل نامانوس، نامتعارف، غی قابل قبول یا حتا مسمتزن کننده است. نبودن گفت‌وگویی باز میان دو نفر می‌تواند امکان شکل‌گیری رفتارها و برخوردهای خشونت‌آمیز را افزایش دهد.»

[[اثبات آزار جنسی خانگی در مراجع کیفری](#) را بخوانید]

استفاده از بدن به عنوان ابزار تشویق و تهدید: ابژه‌پنداری بدن زن

از سوی دیگر در برخی موارد که به تازگی شنیده می‌شود، افرادی هستند که از بدن خود به عنوان ابزار تشویق یا تهدید استفاده می‌کنند. در چند سال اخیر این موضوع را بیشتر به زنان در ایران نسبت می‌دهند، به طوری که اگر خواسته زنان یا در مواردی مردان برآورده شود یا نشود، شریک جنسی آن‌ها می‌تواند تن خود و در نتیجه رابطه جنسی را به عنوان جایزه در اختیار طرف مقابل قرار بدهد یا ندهد.

نگاه ابژه‌پنداری به بدن زن و توانایی در اختیار درآوردن آن به قرن‌ها تاریخ بشری برمی‌گردد که در نگاه سنتی مرد مالک آن بوده است. حال گفته می‌شود با قدرت پیدا کردن زنان، این معادله برهم خورده و اگرچه حاضر نیستند تحت هر شرایطی به خواسته‌های جنسی طرف مقابل‌شان پاسخ مثبت بدهند، اما از بدن خود به عنوان ابزار تشویق یا تهدید استفاده می‌کنند.

در واقع چه سورتارهایی چون ابزار تشویق یا تهدید بودن بدن و استفاده از آن و چه تجاوز جنسی در کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه که همچنان بر تابوهای خود روزگار می‌گذرانند، حاصل یک امر بدیهی، یعنی فقدان آموزش رابطه جنسی و بدن انسان است. تا به آن‌جا که می‌تواند رابطه جنسی ما را به اشکال بیمارگونه منحرف کند.

[اگر به نگاه حقوقی به این مقوله علاقه دارید بخوانید: [نگاهی به خشونت خانگی و مفهوم حریم جسمانی در حقوق](#)]

از اسکاندیناوی تا فرانسه

البته در کشورهای توسعه‌یافته نیز آموزش سطوح مختلف دارد. به عنوان مثال در کشورهای اسکاندیناوی که روشن‌گرایانه با تابوهای اجتماعی برخورد می‌شوند از ۳۱ سالگی دختران و پسران را با بدن‌های خود و جنسیت دیگر آشنا می‌سازند و در مقابل فرانسه که سیستم آموزشی محافظه‌کارانه‌تری دارد سعی می‌کند با ارایه اطلاعات بچه‌ها را با چگونگی پرهیز از بیماری‌ها و مشکلات جنسی آشنا می‌کند. مساله آن‌جاست که بچه‌ها منتظر این تصمیم مدرسه و نظام آموزشی نمی‌مانند و عقب‌انداختن هرچه بیشتر این آموزش می‌تواند آن‌ها را بیشتر با خطر مواجه کند.

البته اختلاف نظر درباره آموزش آناتومی و بیولوژیک بدن کم‌تر است. بچه‌ها از دوران ابتدایی بدن یکدیگر را نگاه می‌کنند و در مدرسه به شکل علمی با این تفاوت‌ها آشنا می‌شوند. برخلاف آن‌چه در نظام آموزشی ایران اتفاق می‌افتد و تا همیشه این بدن به رمز و رازی مبهم می‌ماند که صرفاً با تجربه شکست‌ها و آسیب‌های مختلف، اگر به قهر از بدن نیانجامد، می‌تواند راهی به روشنایی پیدا کند.

کودکان از چهار منبع درباره مسایل جنسی می‌آموزند

سعید پیوندی می‌گوید بچه‌ها از چهار منبع می‌توانند به مسایل جنسی دسترسی پیدا کنند: مدرسه، خانواده، رسانه‌ها و گروه‌های هم‌بازی که البته نگاه و تاثیر یکسانی ندارند. نظام آموزشی را باید مهم‌ترین منبعی دانست که می‌تواند شناخت دقیق علمی را درباره مسایل بدن و امور جنسی به نسل جوان ارایه دهد اما «همزمان باید بحث باز انتقادی درباره چگونگی رابطه جنسی و جایگاه آن، اشکال انحراف‌های جنسی، بدن و بعد اجتماعی آن در اختیار نسل جوان قرار گیرد تا آن‌ها را صاحب فرهنگی کند که در مقابل اشکال ناسالم و بیمارگونه رابطه جنسی محافظت‌شان کند.»

شناخت دقیق و علمی به افراد اجازه می‌دهد که از بعد حوزه ممنوعه و تابو به بدن و رابطه جنسی‌شان نگاه نکنند: «در نتیجه این مساله برای دانش‌آموز مانند پدیده‌های دیگر به موضوعی باز برای شناخت بهتر و درک ابعاد و پیچیدگی‌های آن فکر کردن تبدیل می‌شود. بعد دوم فراگیری انواع خطرات رابطه جنسی است تا او را نسبت به بیماری‌ها و مشکلات آگاه مصون کند. بعد سوم به تکنیک‌های مسائل عملی‌تر رابطه جنسی برمی‌گردد مثلاً ارضای جنسی از نظر علمی کدام است، اهمیت و معنای توجه به طرف مقابل چیست یا رابطه بین لذت روانی و جسمی چگونه است. بعد چهارم بعد اجتماعی رابطه جنسی است به معنای آن‌که این نوع رابطه در روابط اجتماعی ما و رابطه ما با دیگران چیست و از چه ابعادی می‌توانیم با شریک جنسی‌مان گفت‌وگو کنیم. در این صورت مدرسه به محل گفت‌وگوی دانش‌آموزان و معلمان هم تبدیل می‌شود و پایه‌های لازم برای آگاهی جنسی بیشتر ایجاد می‌شود.»

اهمیت نظام آموزشی جایی پررنگ‌تر می‌شود که می‌تواند با ایجاد بحث‌های انتقادی و شفاف روی سه منبع دیگر، یعنی خانواده، هم‌بازی‌ها و رسانه تاثیر بگذارد. اما همان‌طور که پیوندی توضیح می‌دهد «نظام‌های آموزشی که این روند را یک‌گونه پی نمی‌گیرند، در نتیجه در برخی کشورها راه را برای اشکال مختلف انحراف، کج‌روی و باقی‌ماندن مسایل در هاله‌ای از ابهام هموارتر می‌کنند. در حالی که عدم بحث درباره مسایل جنسی در مدارس یا خانواده‌ها به این معنا نیست که نوجوانان و جوانان به سراغ آن نمی‌روند. از آنجایی که تجربه‌ای هم ندارند، فقدان اطلاعات گاه باعث شکل‌گیری تجربه‌های منفی، رفتارهای ناسالم و بیمارگونه می‌شود و همچنین خلاء فرهنگ رابطه جنسی و یا رفتارهای بیمارگونه را جایگزین فرهنگ رابطه جنسی سالم می‌کند.»

اشکالی از خشونت‌های جنسی مثل تجاوز زناشویی البته پدیده‌های جدیدی نیستند، صرفاً به تازگی از حوزه عمومی و پستوهای خانگی بیرون کشیده شده و به بحث انجامیده‌اند. آن‌چه امروز تازگی دارد ابزارهایی است که در محکومیت انواع مختلف خشونت خانگی و راه‌های قانونی حمایت از آسیب‌دیده ایجاد شده است. تحولی «کیفی» که به عقیده پیوندی «توقع فردی ما را در رابطه جنسی بالا می‌برد.»

رابطه جنسی هم ابزار قدرت می‌شود

این جامعه‌شناس توضیح می‌دهد پایه‌ها و ارزش‌های سنتی عمیقاً درون فرهنگی و خصوصی هستند، با لایه‌های عمیق هویتی ما پیوند خورده‌اند و در خیلی از مواقع حالت جایگزین یا ابزار نمادین را پیدا می‌کنند. یعنی در جایی که رابطه نابرابر وجود دارد، رابطه جنسی هم به یکی از «ابزار قدرت» تبدیل می‌شود: «در تمامی روابط انسانی رابطه قدرت مطرح است و هر فردی در این صحنه تئاتر زندگی به گفته گوفمن ابزاری برای شرکت در این بازی قدرت آشکار و پنهان دارد. زنی که از ابزار بدن خودش استفاده می‌کند یا مردی که در رابطه جنسی مقاومت می‌کند.»

از سوی دیگر روان‌شناسان رفتار جنسی افراد را در رابطه جنسی آینه‌ای از وجود آن‌ها می‌دانند. برای همین پیوندی عقیده دارد که تفسیر نوع استفاده از این ابزارهای قدرت به راحتی میسر نیست: «در روابط جنسی با عمیق‌ترین لایه‌های ناخودآگاه فرد و تصویر گذشته او مواجهیم برای همین باید از داوری شتاب‌زده پرهیز کرد. رابطه جنسی همزمان یک نیاز غریزی است که سواستفاده را سهل‌تر کرده است. ممکن است افرادی نوع این استفاده ابزاری را نپسندند اما در ناخودآگاه خودشان، وقتی در بستر با شریک‌شان تنها هستند، آن را بازتولید کنند.»

شاگردی که برای رابطه جنسی پول می‌گرفت تا نکته‌ای را ثابت کند

این جامعه‌شناس از یکی از شاگردانش مثال می‌زند که برای قرار گرفتن در رابطه جنسی با یک فرد خاص، از او پول می‌گرفت. البته نه به این عنوان که تن‌فروشی می‌کرد، بلکه از این جهت که می‌خواست به خودش و طرف مقابل‌اش بقبولاند رابطه‌ای که در آن هستند صرفاً جنسی است و بعد عاطفی و عشقی ندارد.

پیوندی با ذکر این مثال می‌گوید پیچیدگی‌های رابطه جنسی، بعد غریزی آن و پیوند عمیق آن با سرگذشت زندگی و تجربه‌های پیشین افراد مختلف باعث می‌شود برقراری فرهنگ انسانی رابطه جنسی هم گاه به سادگی مهیا نشود، بنابراین «فقدان اطلاعات و بحث انتقادی

خصوصاً در بعد روانی و اجتماعی می‌تواند زمینه‌ساز خشونت جنسی خانگی شود. بخشی از این خشونت‌ها به خاطر فقدان شناخت بدن و پی‌نبردن به رابطه سالم است. ایجاد رابطه سالم و اهمیت این ارضای دوجانبه مرزهایی هستند که در بعد علمی کمک می‌کنند افراد کم‌تر به سمت چنین خشونت‌هایی کشیده شوند.»

این جامعه‌شناس همچنین توضیح می‌دهد که در بعد فرهنگی، اگر به شکل انتقادی به این مساله نپردازیم و خشونت جنسی خانگی را به ضدارزش تبدیل نکنیم، تحمیل رابطه جنسی به فرد مقابل باعث می‌شود در خلوت آن‌ها همه نوع انحراف، سورتار و خشونت مجاز و مشروع شمرده شود: «آموزش و شناخت رابطه جنسی را وقتی پذیرفته شده می‌کند که با خواست و رضایت دو طرف اتفاق بیفتد و رابطه جنسی یک‌طرفه و تحمیلی مثل هر خشونت دیگری می‌تواند مورد تعقیب قانونی قرار بگیرد.»

پیوندی تصریح می‌کند که این بحث بایستی همزمان با شناخت علمی در جامعه مطرح شود تا بتوان شاهد سورتارها و تجاوزهای جنسی کم‌تری در جامعه بود.

مصاحبه با سعید پیوندی، جامعه‌شناس، در نقد مردسالاری را بخوانند: [خشونت خانگی علیه مردان در فرهنگ مردسالار](#)